

یکی از دشواریهای ویرایش صوری، یافتن شکل صحیح املاي کلمهها؛ به ویژه جدا یا پیوسته‌نویسی آنهاست، لذا در این قسمت، فرهنگ مختصری ترتیب داده‌ایم تا واژه‌ها آسانتر یافت شوند. گفتنی است که شیوه ما در املاي کلمه‌های مرکب، جدا اما بیفاصله‌نویسی است.

آتشدان	آبغوره	آ	
		آسمان	خراش
	آبکاری	آپاش	
آشنشانی		آسیب‌پذیر	
آجدار	آبکش	آب‌پز	
		آسبیده	
آجیل	آبگردان	آبتنی	
فروشی		آشپز	
آدمخوار	آبگوشت	آبخوری	
		آشتی‌پذیر	
آدمکش	آبگیر	آبداده	
		آشخوری	

آدمیزاد	آبلیمو	آبدار	
			آشغالدانی
آرمانگرا	آبنبات	آب دوغ	
			آشویطلب
آزادیبخش	آیاری	آبدیده	
			آفتابگردان
آزادیخواه	آیک	آب راه	
			آگاهتر
آزمونشونده	آتشبار	آبرفت	
			آلرژی
آزمونکننده	آتشبس	آبرو	
			آنتیتز
آزوقه	آتشپاره	آبریز	
			آنجا
آسانتر		آبزی	
	آتشپرست		

آنچنان

آسانگیر

آتشخانه

آب‌سردکن

آنچنانکه

آتشخوار

آبشار

آسایشطلب

آنچه

---

اسحاق

ا

آن را

اندیشور

اسرائیل

ابتداءً

آن روز

انسان ساز

ابتدایی  
اسرافکار

آن زمان

انشاء □

اتاق  
اسلامشناس

آن سو

انعطاف‌پذیر

اتریش  
اشکبار

آن صورت

انگشتما

اتو  
اشکریران

آن طور

انگلشناس

اصلاح طلب	اتوبوسرانی	آن قدر
		اوایل
اصدار	احساسگرایی	آن کس
		اولی
اصلیتر	احوالپرسی	آن کو
		ایده
اعرابگذاری	ادبیتر	آنگاه
		ایده‌آل
اعلا	ارزانفروش	آن گونه

ایراندوست

الهه

ارزشگذاری

آنگه

ایران زمین

الهیات

ارزشمند

آنها

ایرانشناس

امانتپذیر

ارزشیابی

آنهمه

ای کاش

امانتدار

از آن رو

آهنربا

اینجا

آهنگر

از این جهت امانت گذار

این جانب

امانت‌گزار

آهنگساز

از این رو

اینچنین

امپراتور

آینه

از این سو

اینسان

امریکا

آیها

از این رو فرار

اینسو

امکان‌پذیر

استثنائاً

آیین

اینصورت

استثنایی  
انتقامجویی

آیین نامه

این طرف

غمنامه  
فرمانپذیر

غزلباف

قحطسال

غیگو  
فرماندهی

غزپرداز

قدرت طلب

ف  
فرمبندی

غزلخوان

قدرتمند



فرهنگنامه      فالگو      غلسرا

قراثخانه

فریگار      فالگوش      غلامزاده

قربانگاه

فریگار      فالگیر      غلتان

قطعنامه

فصلنامه      فالنامه      غلتک

قفلساز

فطرتاً      فامیلدار      غلتیدن

### قلمرو

فلکزاده

فایق

غلطنامه

### قلمزنی

فواید

فتحنامه

غمخانه

### قولنامه

فهرست‌نویس

فتوا

غمخوار

### قویدل

فیلمبرداری

فراشبازی

غمرداری

ک

ق

فراشخانه

غم‌دیده

کارآیی

قائم

فراقنامه

غم‌زدای

کاروانسرا

قائم‌مقام

فراموشخانه

غم‌زده

کاشیکار

قابشور

فراموشکار

غم‌سرای

کامجویی

قاعدتاً

فرحبخش

غم‌فزا

کامرانی

قالیباف

فرخزاد

غمکاه

کامروایی

قانونگذار

فرشباف

غمکده

کامیابی

قایقران

فرم

غمگداز

کاهدان

قتلگاه

فرمانبر

غمگسار

کاهگل

کمتوجهی	کشیا ف	کای (که ای)	کمرنگ
کمجان	کشتزار	کأن لم یکن	کمزحمت
کمجرأت	کشتکار	کپکرده	کمسابقه

کتابخانه

کشتیان

کجمعیت

کمسال

کتابخوان

کشتیران

کمچربی

کمسخن

کتابدار

کشمکش

کمحاصل

کمسن

کتابدان

کفشداری

کمحافظه

کمسواد

کفشدوز

کمحجم

کتابدوست

کمشرم

کفگیر

کتابشناس

کم حرف

کمشیر

کلاهدوز

کتابفروش

کمحواس

کمصبر

کماندار

کتابنامه

کمحوصله

کمضرر

کمانگیر

کثافتکاری

کمخرج

کمطافت

کمخرد

کمبود

کج خلق

کمظرفیت

کمخوابی

کمبها

کجخیال

کمعقل

کمخوراک

کمبهره

کجدار و مریز

کمعقل

کمخوری

کمپول

کج رفتار

کمعیار

کمخونی

کمپهنا

کج سلیقه



کمفایده

کمدرآمد

کمپیدا

کج فکر

کمکار

کمدل

کمتجربه

کج فهم

کمک‌رسانی

کمدهن

کمتر

کج کلاه

کمگو

کمرشد

کمتوان

کز(که از)

کمگوشت

گزارفگویی

گجبری

کم لطف

گلرنگ

گشتاور

گچکار

کمایه

گلریز

گفتو گو

گچمال

کممعاشرت

گلزار

گلاویز	گرامیداشت	کممقدار
		دلگشت
گلاباش	گرانبار	کمنظیر
		گلگون
گلابدان	گرانتر	کمنور
		گلگیر
گلابگیر	گرانجانی	کموزی
		گلنار
گلاندام	گرانسنگ	کمهمت

گمراه

گلباران

کمهوش

گرانفروش

گمشده

گلباز

گرانقدر

کمیاب

گمنام

گلبانگ

کوچکتر

گران قیمت

گناهکار

گلبرگ

گرانمایه

کولیگری

گنجنامه

گلچهره

گردنکش

کوهپایه

گندمزار

گلچین

گرده‌مای

کوهزایی

گندمکار

گلخانه

گرما به

کوهکن

گنه‌کار

گلخنده

گرمتاب

کوهنورد

گواهینامه

گلدار

گرمسیر

کهنسال

گور به گور

گلدان

گروه‌بان

گ

گوشیه زنگ

گلدسته

گریبانگیر

گاهشماری

گوشه‌آلو

گلدوز

گزارشنامه

گاهگاهی

گوشخوار

گلرخ

گزارشکاری

گاهنامه

گوشکوب

ماه به ماه	لقلقه	گوشخراش	مردمخوار
ماه به ماه	لکن	گوشزد	مردمشناس
ماهپاره	لله	گوشمالی	مردمغریب

گوشنواز

لنترانی

ماهپیشانی

مردم‌گریز

گیاهخوار

لوسبازی

ماهتاب

مرغدار

گیاهشناس

لیکن

ماهرخ

مرغدل

ل

م

ماهرو

مرگبار

لایروبی

مئات

ماهنامه



مریضخانه

ماهواره

مئونه

لباسشویی

مسئله

ماهیار

مآلاندیش

لب به لب

مسئول

ماهیتابه

مائه/مئه/مأه

لجبار

مسئولیت

ماهیچه

ماتمزده

لجنزار

مسائل

ماه‌خوار

ماتمسرا

لجنمال

مستثنا

ماه‌گیر

ماستبندی

لحافدوز

مستغلات

مبدأ

ماستخوری

لدّتیخش

مشتمالی

مخملباف

ماستمالی

لعبتگر

مشعلدار

مدحتگر

ماشیننویس

لعلرنگ

مشکات

مرئوس

مالدار

لعلفام

مشکبار

مرئی

مالدوستی

لغتنامه

مشکبوی

مرآت

مالرو

لغت‌نویس

مشکبیز

مرامنامه

مالرو

لغزشگاه

مشکفام

میخکوب

منشیگری

مشکلپسند

نابکار

میخوارگی

موافقتنامه

مشکلگشایی

نابهجا

میخوش

مصفاً

مو به مو

نا به هنگام

میداندار

موجدار

معالأسف

ناتن درست

میدانگاه

معدالک

موجشکن

ناجوانمرد

میکده

موبرگ

معرفینامه

ناخنگیر

میکرویشناس

مهبانو

معناشناس

ناخوش‌آبند

میگساری

مهتاب

معهدا

نازکدل

میگون

مهدخت

مفتخوار

نافبند

میلیارد

مهمانپذیر

ملأ

نام‌آور

میلیگرم

مهمانخانه

ملامتگر

نامبردار

میلیلیتر

مهماندار

ملتخواه

نام دار

میلیمتر

مهمانسرا

مٓتگرا

نامزد

میلیون

مهماننواز

ملجا

نامگذاری

میهمانخانه

مهوش

ملکزاده

نامنویسی

میهماندار

میانبر

مٓیگرا

نامور

میهمانسرا

میانبند

منادیگر

نانخوار

منتها

میانجیگری

میهنپرست

نانخورش

منجمله

میاندار

ن

ناندانی

منشآت

میانسال

نابخرد

نایب

منشأ

میخانه

نابسامان

نایل



نیزار

نفتگیری

نخریسی

نیمبخت

نیشخند

نقابدار

نخلبندی

نیم بُطری

نیشدار

نقشبندی

ندرثاً

نیمبند

نیکبخت

نقش‌پذیر

نرم‌پایان

نیمبها

نیکجو

نگوهشگر

نرم‌تنان

نیمبیت

نیکچهر

نگاهداری

نرمخوی

نیمپاره

نیکخو

نگاهداشت

نرمگفتار

نیمتنه

نیکدل

نگونسار

نزولخوار

نیمجان

نزولگیر

نگهداری

نیک رفتار

نیم چکمه

نزهتگاه

نمایشگاه

نیکزاد

نیمخیز

نسبتاً

نمکپاش

نیکسرشت

نیمدار

نسبنامه

نمکدان

نیکسیرت

نیمداشت

نشاندار

نمکزار

نیکفرجام

نیمرخ

نوازشگر

نیکفطرت

نشاندهنده

نیمرس

نشأت

نوشخند

نیکمرد

نیمرو

نشئه

نوشدارو

نیکنام

نیمروز

نظامنامه

نوعپرستی

نیکنژاد

نیمسال

نیکنفس

نهانین

نفتخیز

نیمگه

نیلبک

نهانخانه

نفتدان

نیم کی‌لو

نیلرنگ

نیایشگاه

نفتسوز

نیم گرم

نیلفام

نیایشگر

نفتکش

نیمگاه

هدفدار

وطنخانه

نیم ورقی

همانگاه

هدفمند

وطندوست

و

همانگونه

هشتصد

وقت به وقت

واجشناس

همانند

واقعین

وقتشناس

هشت ضلعی

همانها

واقعگرا

هشتگانه

وقت گذرانی

همباد

والسلام

وقتگیر

هشدار

همبر

وامخواه

وقتشناس

هفتخان

همبستگی

وامدار

وقتگهدار

هفتخط

همپا

هفتصد

وقفنامه

وامدهنده

همپالگی

هفتقلم

وکالتنامه

وامگزار

همپایه

هفتگانه

ولتسنج

وانگه

همپشتی

هفت هزار

ولتتمر

وانگهی

همپاله



هفده	ولخرج	وحشتکده
		همپیمان
هَل من مبارز	ولگرد	وحشتگاه
		همپیوند
هماآواز	ولنگار	وحشتناک
		همتا
هماآورد	ولیعهد	وحشیگری
		همتراز
هماآهنگ	وهله	وداعنامه

همجفت

ویرانگر

ورزشخانه

هم اتاق

همجنس

همان

هـ

ورزشکار

همجوار

همانجا

هایل

وزارتخانه

همچشمی

همانطور

هجده

وصیتنامه

همچنان

همشکم

همره

همچنین

همکف

همشهری

همریش

همچو

همکلاس

همشیره

همزاد

همجره

همکلام

همخانه

همزبان

همصحبت

همکیش

همخرج

همزلف

همصدا

همگام

همخواب

همزمان

همصنف

همگرایی

همخوان

همزور

همطویل

همگروه

همخوراک

همزیستی

همعرض

همگون

همعصر

همسال

همداستان

هملباس

همعقیده

همسان

همدرد

هممحلّه

همعنان

همسایه

همدست

هممدرسه

همسخن

همدل

هم عهد

هممذهب

همفکر

همسر

همدم

هممرز

همقافیه

همسرا

همدوره

هممسلك

همقدر

همسفر

همدیگر

هم معنی

همقدم

همسلیقه

همراز

هممنزل

همقسم

همسن

همراه

هممیهن

همقطار

همسنگ

همرای

همنام

همقلم

همسو

همرزم

همنبرد

همکار

همسوگند

همرکاب

همنژاد

همکاسه

همشکل

همرنگ

همنشست

یکتار

هوشیار

همنشین

یکنواخت

یکتنه

هیئت

همنمک

یکوجبی

یکجا

هیچچیز

همنوا

یکی یک دانه



همنوع      هیچکس      یکجانبه

همو      هیچگاه      یکجور

هموار      هیچگونه      یکچند

همواره      هیچوجه      یکدستیزدن

هموزن      هیچوقت      یکدل

یک‌دنده

هموطن

هیچ یک

یکدیگر

ی

همولایتی

یکساعته

یاریگر

همیدون

یکساله

یحیی

همین

یکسان

یخبندان

همینجا

یکسره

یخچال

همینطور

یکشنبه

یخدان

همینگونه

یک طرفه

یخساز

همینها

یک کاره

یخفروشی

هوسباز

یککلام

یکباره

هوسران

یکبند

هوسکار

یک لحظه

هوشربا

یک ماهه

یک‌به‌یک

یکنفره

یکپارچه

هوشمند

منابع: دکتر جعفر شعار- شیوة خط معیار، چاپاول: انتشارات احیاء کتاب، تهران 1375.

از کتاب «انواع ویرایش» اثر «ابوالفضل طریقه‌دار» صفحه: ۲۴۷